مجله کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی
کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی
شماره ۵۳ و۵۴ بهار و تابستان ۱۴۰۴

تحلیل تعهدات متقابل وکیل دادگستری و موکل

دکتر اسماعیل باغبان[۱]

چکیده

وکلای دادگستری و موکلان آنها، در برابر همدیگر تعهدات و مسئولیت‌هایی را دارند که عمدتا در قوانین خاص حوزه وکالت دادگستری مورد امعان نظر و تصریح قرار گرفته‌اند. شناسایی تعهدات حاضر و ریشه آن‌ها نیازمند تدقیق در قوانین عامی‌چون قانون مدنی است؛ چراکه این قوانین تصریحی، ریشه در هنجارهای کلی دارند که قانون مدنی در خصوص ارتباط وکیل و موکل فارغ از وصف دادگستری قید نموده و بی‌تردید رعایت آن برای وکلای دادگستری و موکلین آنان امری اساسی است. ضرورت رعایت هنجارهایی همچون تعهدات ناشی از تقصیر وکیل و ید امانی او از سویی و از طرفی دیگر تعهد به پرداخت اجرت، تعهدات نیابتی و ضرورت اطلاع از عزل وکیل مواردی هستند که به عنوان هنجارهایی اساسی در باب تعهدات و مسئولیت متقابل وکیل و موکل قید گردیده است. فرضیه اصلی در بررسی تعهدات مذکور ضرورت رعایت قواعد و قوانین موجود جهت جلوگیری از نقض تعهدات و پیامد مسئولیتی آن می‌باشد؛ لذا مقاله حاضر با روش تحقیق کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی به واکاوی این تعهدات متقابل پرداخته است که یافته‌های آن حکایت از تبیین حدود و ثغور این تعهدات مبنایی در قانون مدنی دارد.

کلیدواژه: وکیل، موکل، مسئولیت، تعهد، تقصیر

---

۱. وکیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی.
Es.baghban@gmail.com

مقدمه

فارغ از مقرراتی که در قوانین خاص وکالت در خصوص تعهدات وکیل در مقابل موکل، موارد نقض آن و نهایتا مسئولیت ناقض آمده است؛ اساس و هنجار اصلی این تعهدات را باید در قانون مدنی و قواعد مرتبط با آن جستجو کرد. تعهدات وکیل نسبت به موکل به دو دسته تقسیم می‌شوند تعهدات قراردادی و قانونی، آن دسته از حقوق و وظایفی که قانونگذار ایران به منظور تضمین حقوق موکل و حفظ نظام دادرسی برای وکیل ایجاد کرده است را تعهدات قانونی نام داده اند یا به عبارت دیگر تعهدی است که قانونگذار بدون رابطه‌ی قراردادی، تکالیفی را برای اشخاص در مقابل دیگران به وجود آورده است. آن-دسته از حقوق و وظایفی که وکیل باتوجه به قرارداد وکالت بر عهده‌ی او قرار می‌گیرد را تعهدات قراردادی نام نهاده‌اند. تعهدات وکیل در صورتی که برای انجام کار معینی باشد مثل امضاء کردن یک سند از طرف موکل باشد که این نوع تعهد از نوع تعهد به نتیجه است و در صورت عدم حصول نتیجه‌ی مطلوب، چنین وکیلی را باید ناقض عهد خود دانست و اثبات اجرای انجام درست مورد وکالت بر عهده‌ی وکیل است؛ اما اگر مورد وکالت به شکلی باشد– مثل قرارداد وکالت وکیل دادگستری نسبت به موکلش– که قرار است فقط از دانش و تجربه‌ی خود به نفع موکل در دادگاه استفاده کند و نتیجه دادگاه قاعدتا مشخص نیست تعهد وکیل تعهد به وسیله است و اگر اختلافی بین وکیل و موکل در انجام صحیح وظایف وکیل پیش بیاید موکل باید اثبات کند که وکیل در راه رسیدن به نتیجه دل‌خواهش اقدام متعارف را انجام نداده است. فارغ از این مسائل پایه‌ای در ارتباط بین وکیل و موکل، تعهداتی اساسی مورد نظر است که در مقاله حاضر به روش توصیفی– تحلیلی مورد تدقیق قرار گرفته است و در واقع تعهدات و محدودیتهای وکیل، از موضوعات مهمی‌است که در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری به نحو پراکنده ای طرح شده است(خنجری و دیگران، ۱۴۰۱، ص۱). سکوت قوانین شکلی و نیز عدم طرح برخی از مباحث ماهوی مرتبط با عقد وکالت در قانون مدنی، رویه قضایی و دکترین حقوقی را ناچار از مداخله و ارایه طریق نموده است. بررسی قوانین و مقررات و رویه قضایی مبین آن است که تعهد به حضور وکیل دادگستری در جلسه دادرسی، با استثناهایی همراه بوده و در عین حال، وکیل دادگستری دارای تعهدات، محدویتهای و اختیاراتی است که نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد که نیازمند نگارش مقاله دیگری است.

۱.تعهدات وکیل

الزامات حرفه ای وکلا دادگستری شامل مواردی از جمله امانت داری و حفظ اسرار موکل و رعایت قوانین و مقررات موضوعه و عدم قصور در انجام موضوع وکالت و حضور در جلسات دادرسی و عدم اطالعه دادرسی و صداقت و راستگویی در مقابل موکل و دستگاه قضایی و عدم تبانی با طرف مقابل و عدم خیانت به موکل، و دفاع قانونی از حقوق موکل و رعایت غبطه و مصالح نامبرده و سایر موارد تصریح شده در قوانین است (خزایی و دیگران،۱۳۹۶،ص۴۹).

اما از دیدگاه قانون مدنی با منعقد شدن عقد وکالت، وکیل و موکل در برابر هم دارای حقوق و تکالیفی می‌شوند. این تعهدات یا مستقیما ناشی از عقد وکالت است یا بطور غیرمستقیم. مسئولیت در عقد وکالت، به مسئولیت وکیل ، مسئولیت موکل و مسئولیت ثالث (طرف معامله ی با وکیل) تقسیم می‌شود و همچنین ممکن است منشأ آن،توافق وکیل و موکل در قالب شروط و تعهدات ضمن عقد یا مستقل باشد که در هر حال ایفای تعهدات مزبور لازم است تعهداتی که به طور مستقیم منبعث از عقد وکالت اند ناشی از ذات عقد مزبور بوده و صرف انعقاد عقد بدون نیاز به تصریح ، موجب مسئولیت وکیل می شوند.(ایزدی،۱۳۸۳،ص۷۵). با در نظر داشتن قواعد موجود در حقوق مدنی اهم مواردی را که برای وکیل ایجاد تعهد می‌نماید را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱-۱. تعهد ناشی از تقصیر

یکی از اساسی‌ترین موارد تعهد ساز برای وکیل ضرورت داشتن تقصیر است. ماده ۶۶۶ ق.م بیان می‌دارد «هرگاه از تقصیر وکیل خسارت به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل سبب آن محسوب گردد مسئول خواهد بود»

بنابراین برای مسوول بودن وکیل، باید وی مقصر شناخته شود و دیگر این که سبب ورود خسارت باشد. برای مسئولیت وکیل هر دو عنصر فوق لازم است و نیز تقصیر در قانون مدنی اعم از تعدی و تفریط آمده است.

از مفهوم مخالف ماده ۶۶۶ ق.م معلوم می‌گردد که اگر وکیل در اقدامات خود مرتکب تقصیر نشده باشد ولی خسارتی به موکل برسد، وکیل مسئول نیست.

در صورتی که در اثر تقصیر وکیل در امر وکالت خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب گردد وکیل طبق ماده ۶۶۶ ق.م مسئول آن خواهد بود زیرا وکیل نسبت به موکل در این امر مانند اشخاص ثالث است و طبق مقررات مربوط به تسبیب ضامن می‌باشد و اجازه در انجام امر وکالت

رفع مسئولیت از او نمی‌کند. بنابراین هرگاه وکیل تکالیفی را که باید انجام دهد به جا نیاورد و یا از حدود اذن (متعارف تجاوز کند ضامن خسارت واردهٔ بر موکل خواهد بود.

در صورتی که وکیل تقصیر در انجام امر وکالت ننموده باشد و با وجود این امر خسارتی متوجه موکل گردد وکیل مسئول آن نخواهد بود زیرا عملی را که وکیل انجام داده در حدود اختیاراتی بوده است که از موکل داشته و مانند آن است که موکل خود انجام داده باشد.

بنابراین موکل مسئولیت را خود تحمل می‌نماید زیرا وکیل سبب این امر شناخته نمی‌شود (امامی،۱۴۰۲، ص۳۰۴) . عقد وکالت موجب پیدایش تعهد وکیل بر اجرای موضوع وکالت است و به خصوص در موردی که وکالت با اجرت است عدم اجرای موضوع وکالت تقصیر وکیل محسوب می‌شود و موجب مسئولیت وکیل به جبران خسارات وارده به موکل می‌باشد برای مثال اگر شخصی که وکالت دیگری را در پاسخگویی به دعوی اقامه شده علیه موکل پذیرفته است بدون عذر موجه و بدون اطلاع به موکل در جلسه دادرسی شرکت نکند و یا کسی که وکالت در فروش خانه موکل را دارد به موقع اقدام به انجام معامله ننماید.

می‌توان گفت که ضمانت اجرای عملی عدم رعایت مصلحت موکل، مسئولیت وکیل به جبران خسارات است و در نتیجه حکم ماده ۱۰۷۴ ق.م را که عدم رعایت مصلحت موکل را در وکالت در عقد نکاح باعث پیدایش حق رد نکاح توسط موکل دانسته است باید یک حکم استثنایی و مختص به عقد نکاح دانست.

حکم ماده ۶۶۶ در مورد مدیران شرکت و اصولاً هر کسی که سمت او نظیر وکیل در عقد وکالت است مثل قیم قابل اجرا است. یعنی مدیران شرکت تجارتی باید در اقدامات خود مصلحت شرکت را رعایت کنند و اگر بر اثر تقصیر آنان خسارتی به شرکت وارد شود ضامن جبران خسارت خواهند بود (کاشانی،۱۴۰۲،ص۱۰۸).

۱-۲. خروج از محدوده ید امانی

وکیل نسبت به اموال و اسناد و اشیائی را که از موکل گرفته یدامانی دارد. مقتضای یدامانی یعنی عدم تعدی و تفریط می‌باشد و در صورت تعدی و تفریط، ید وی از امانی به ضمانی تبدیل می‌شود. بنابراین وکیل باید آنچه را که از موکل گرفته در خاتمه کار به او مسترد نماید.

و دیگر این که وکیل باید آنچه را که از سایر ین برای موکل خود گرفته است به موکل رد نماید و دیگر این که وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد. اگر وکیل در استرداد آنچه را که از موکل و یا از سایرین برای موکل گرفته تأخیر روا دارد یا امتناع نماید در حکم غاصب است و ضامن تلقی می‌شود (نوین،۱۴۰۱، ص۱۰۳)

اموال و اشیاء موکل که برای انجام امور وکالتی به وکیل سپرده می‌شود و همچنین در اثر امر وکالت وکیل به دست می‌آوردن نزد او به طور امانت مالکانه است و در صورتیکه بدون تعدی و تفریط تلف یا ناقص شود ضامن نمی‌باشد و در صورتی که با مطالبه موکل وکیل منکر آن اشیاء نزد خود شود و یا امتناع از تسلیم نماید و یا در رد آن اهمال کند در حکم غاصب است و ضامن هر تلف و نقصان که پس از آن تاریخ به اشیاء مزبور وارد آید خواهد بود(امامی،۱۴۰۲،ص۳۰۵).

طبق ماده ۶۶۸ ق.م «وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که به جای او دریافت کرده است به او رد کند» و همچنین است آنچه از اموال و اسناد که موکل برای انجام امور وکالتی به وکیل سپرده است، موعد دادن حساب از طرف وکیل پس از ختم عمل وکالت می‌باشد مگر آنکه به جهتی از جهات وکالت منحل شود که در این صورت پس از انحلال وکالت خواهد بود.

از آنجه که وکیل برای خود اقدام نمی‌کند و اقدامات او در جهت منافع موکل است بنابراین اموالی که به منظور اجرای وکالت در تصرف او داده می‌شود و به طور کلی هر مالی را که بر اساس وکالت تحصیل می‌کند در تصرف او جنبه امانی دارد. امانت در این جا از مصادیق امانت تبعی است زیرا هدف اصلی در این موارد نگهداری و حفظ از مال نیست. هدف اصلی اجرای موضوع وکالت است که وکیل به نمایندگی از جانب موکل انجام می‌دهد.

اگر وکیل در حفظ مال و یا استرداد آن به موکل قصور کند عمل او از مصادیق تعدی و تفریط است و سمت امانی او را زائل ساخته و ید او به ضمانی تبدیل می‌شود.

۱-۳. تعهدات ناشی از تعدد وکیل

ممکن است موکل برای اطمینان خاطر از انجام وکالت، و جلوگیری از هر گونه اشتباه یا سوء نیت و یا خیانت، به جای یک نفر چند وکیل را برای انجام امری انتخاب نماید. ماده ۶۹۹ ق.م بیان می‌دارد «هرگاه برای انجام یک امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچ یک از آنها نمی‌توانند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن بنماید مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد، در این صورت هر کدام می‌تواند به تنهایی آن امر را به جا آورد.»

در صورت تعدد وکلاء ممکن است وکالت به نحو استقلال باشد یعنی وکیل حق داشته باشد به تنهایی کار مورد وکالت را انجام دهد و وکالت ممکن است به نحو اجتماع باشد یعنی هر یک از وکلاء به تنهایی نمی‌تواند مورد وکالت را انجام دهد و در صورت اقدام عمل آنان فضولی بوده و محتاج به تنفیذ یا رد وکلای دیگر می‌باشد.

بنابراین عمل هر یک از وکلاء به تنهایی فضولی و غیر نافذ است ولی باطل نیست زیرا ماده ۶۶۹ ق.م. می‌گوید هیچ یک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری، نمی‌تواند مبین ضمانت اجرای عدم نفوذ است نه بطلان.

چنانچه در وکالتنامه، تعدد وکلاء صراحتاً ننوشته شده باشد که اقدام وکلاء به نحو استقلال است یا اجتماع عرفاً بایستی به نحو اجتماع باشد و الا دلیلی نداشت که موکل دو یا چند وکیل انتخاب نماید و هزینه‌های بیشتری را متقبل شود.

سؤالی که مطرح است این است که اگر هر وکیل به طور مستقل باشد و هر دو کار مورد نظر را انجام دهند تکلیف چیست؟

اولاً وکیلی که مورد وکالت را زودتر انجام داد. عمل او صحیح و دومی باطل است.

ثانیاً هرگاه دو وکیل در یک زمان کار وکالت را انجام دهند عمل هر دو باطل است چون نمی توان یکی را بر دیگری ترجیح داد.

در صورتی که دو یا چند نفر به طور اجتماع وکیل باشند هیچ یک از آنها نمی‌توانند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنمایند و در صورتی که یکی از آنها فوت کند وکالت دیگری باطل می‌شود.

در صورتی که دو یا چند نفر به طور مستقل وکیل در انجام امری باشند هر کدام به تنهایی می‌توانند مورد وکالت را انجام دهد و اگر هر دو اقدام کنند عمل هر کدام که زودتر واقع شد نافذ و عمل بعدی باطل و اگر به طور نادر هر دو در یک زمان عمل حقوقی را انجام داده باشند هر دو باطل است زیرا ترجیحی برای هیچ طرف نیست که آن را مقدم بداریم و اگر به نحو اطلاق به چند نفر وکالت داد و تصریح نشود که به نحو اجتماع است یا استقلال اصل بر این است که نحو اجتماع باشد (طاهری، ۱۳۷۵،ص۴۰۵).

در موردی که وکلاء متعدد به نحو اجتماع انتخاب شده اند اقدامات و تصمیمات آنان در صورتی که مجتمعاً اتخاذ گردد برای موکل اعتبار دارد و اقدام یکی از آنان به تنهائی نافذ نیست به همین منظور ماده

۶۷۰ ق.م. مقرر می‌دارد در صورتیکه دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود.

در صورتی که وکالت هر وکیل مستقل باشد و هر یک از وکلا بدون اطلاع دیگری موضوع وکالت را انجام دهد فروضات مختلفی قابل تصور است.

فرض اول این است که زمان وقوع یکی از دو معامله مقدم بر دیگری باشد در این صورت معامله‌ای که ابتدا واقعه شده صحیح و معامله ای که مؤخر واقع شده باطل است.

فرض دوم این است هر دو معامله در یک زمان واقع شده باشند در این صورت هر دو معامله باطل است زیرا ترجیح یکی از آن دو بر دیگری بدون دلیل است.

فرض سوم این است که هر یک از دو وکیل اقدام به انجام موضوع وکالت کرده اند ولی تقدم و تأخر یکی از معاملات بر دیگری مجهول است. در این مورد نیز باید هر دو معامله را باطل بدانیم زیرا هر چند مسلم است که هر دو معامله در یک زمان انجام شده است ولی چون تشخیص مقدم و مؤخر بودن هیچ یک از این دو معامله ممکن نیست باید فرض بطلان آنها را کرد.

فرض چهارم این است که تاریخ وقوع یکی از دو معامله معلوم و تاریخ وقوع معامله دیگر مجهول باشد در این مورد بر طبق اصل تأخر حادث باید معامله ایکه تاریخ آن مسلم است صحیح دانست و فرض مؤخر بودن معامله دیگری را که تاریخ وقوع آن مشخص نیست بنمائیم.

۱-۴. تعهد ناشی از فوت وکیل دیگر

ماده ۶۷۰ ق.م. بیان می‌دارد «در صورت که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود. بنابراین با توجه به مفهوم ماده معلوم می‌گردد و

اولاً: که اگر وکلا در حالت استقلال باشند و یکی از آنها فوت نماید وکالت دیگری باطل نمی‌شود.

ثانیاً: ماده مزبور مربوط به فوت است و در مورد حجر یا عزل آنها مطلبی را مورد حکم قرار نمی‌دهد.

ثالثاً: حجر و فوت را باید مشمول یک حکم و عزل را مشمول حکم دیگری بدانیم به این معنا اگر دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند و موکل یکی از آنها را عزل نماید وکالت وکیل دومی‌صحیح و معتبر است و به طور قطع استنباط می‌شود که موکل خواسته است فقط یک وکیل داشته باشد و دلیل بر ابطال وکیل دومی‌در دست نداریم.

رابعاً: حجر یا فوت یکی از دو نفر موجب بطلان وکالت نفر دوم نمی‌شود این که باید به نحو اجتماع عمل نمایند و با فوت وحجر یکی از وکلاء دومی‌نمی‌تواند اقدامی‌به عمل آورد دلیل بر ابطال وکالت او نیست و نهایتاً باید گفت که کار و فعالیت وکیل دوم متوقف می‌شود (مضاف بر این که آنچه مهم می‌باشد اراده موکل است و موکل بر دادن نیابت خود باقی است پس اگر موکل کماکان بر نظر اجتماع بودن عمل وکلاء باقی باشد می‌تواند نفر دیگر را به وکالت برگزیده و به وکالت دیگری ضممیمه کند (نوین،۱۴۰۱،ص۱۰۵).

با فوت یکی از دو وکیل وکالت وکیل دیگر که در حال حیات است باطل می‌شود زیرا این دو وکیل بنحو اجتماع مورد رضایت موکل بوده اند و یکی از آنان به تنهائی سمت نمایندگی از جانب موکل ندارد. فقها نیز در این مورد تصریح به باطل گردیدن وکالت وکیل دیگر کرده اند در صورتی که یکی از دو وکیل دچار جنون شود نیز باید قائل به بطلان وکالت دیگری شویم. زیرا حکم ماده مزبور مطابق با اصل است(کاشانی،۱۴۰۲،ص۱۰۷).

۲. تعهدات موکل

در تألیفات حقوقی به ید امانی و ضمان ناشی از تعدی و تفریط، تعهد وکیل در رعایت امانت، مصلحت موکل و وضعیت قراردادهای خارج از حدود اختیارات وکیل، پرداخته شده است. اما درباره دیگر تعهدات طرفین و مسئولیت قراردادی ناشی از نقض تعهدات و یا تأخیر در انجام تعهدات، مطالب چندانی نیست. در حالی که در قرارداد وکالت گاه ثالثی حضور داشته و علی رغم اصل نسبی بودن قراردادها دامنه تعهدات به ثالث تسری می‌یابد و نقض هر یک از این تعهدات مسئولیت ناشی از فعل غیر را در مقابل موکل و ثالث محقق می‌سازد. بنابراین موکل مسئولیت قراردادی ناشی از فعل شخصی را در مقابل وکیل یا طرف دیگر داشته و گاه مسئولیت قراردادی یا قهری ناشی از عمل غیر نیز دارد (یزدانیان،۱۳۹۷، ص۱۷۱).

۲-۱. تعهدات نیابتی

ماده ۶۷۴ ق.م می‌گوید: «موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است انجام دهد در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهد نخواهد داشت مگر این اعمال فضولی وکیل را صراحتاً اجازه کند»

بدین ترتیب اگر وکیل متعهد به گرفتن حق موکل خود در یک دعوی باشد ولی حق صلح و سازش را نداشته باشد اقدام وکیل نسبت به تنظیم عقد صلح و تنظیم صلح نامه خارج از حدود وکالت بوده و هیچ گونه تعهدی برای موکل ایجاد نخواهد کرد گرچه به ظاهر دعوی فیصله یافته است. در صورتی که موکل عمل فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً تنفیذ نماید مثلاً قرار داد صلح یا صلحنامه ای را که وکیل یا ثالث نوشته است موکل قبول ننماید و از این اقدام موکل طرف دیگر متضرر گردد ثالث یا طرف دیگر می‌تواند فقط علیه وکیل اقامه دعوی نماید. موکل مسئولیتی ندارد «از آنجا که تعهدات و معاملات وکیل عموماً از ناحیه موکل و به حساب او انجام می‌گیرد قهراً در مقابل اشخاص ثالث موکل متعهد یا متعهد له قرار می‌گیرد چنانکه در ماده ۶۷۴ ق.م آمده موکل باید تمام تعهداتی را وکیل در حدود وکالت خود کرده است انجام دهد البته نسبت به اعمال خارج از حدود وکالت موکل هیچ تعهدی ندارد مگر این که اعمال فضولی وکیل را امضاء نماید (طاهری،۱۳۷۵، ص۴۰۸).

۲-۲. مخارج و اجرت وکیل

ماده ۶۷۵ ق.م بیان می‌دارد «موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر این که در عقد وکالت طور دیگری مقرر شده باشد.»

بنابراین هزینه‌هایی را که موکل باید تقبل نماید بر دو گونه است:

۱- در مخارجی را که وکیل در اجرای امر وکالت کرده است مانند هزینه ایاب و ذهاب، هزینه اقامت

۲- اجرت وکیل که یا طبق قرارداد منعقده میان وکیل و موکل تعیین می‌شود و یا در صورت سکوت و نبودن قراردادی به عرف متداول و کارشناسی رجوع شده و اجرت المثل دریافت می‌دارد.

در قسمت اخیر ماده۶۷۵ ق.م آمده است: «... مگر این که در عقد طور دیگر مقرر شده باشد...» مثلاً وکالت را تبرعی قبول نموده و یا قرار گذارده که تمام مخارجی را که وکیل در امر وکالت می‌نماید داخل در حق الزحمه وی باشد.

در اجرای امر وکالت اگر به علت حوادث غیر مترقبه ضرری متوجه وکیل گردد مانند تصادف یا خراب شدن اتومبیل وی در راه سفر، حدوث بیماری و... موکل در مورد هزینه‌های این گونه حوادث تعهدی بر عهده ندارد.

بر اساس ماده ۶۷۶ ق.م.«موکل باید اجرت وکیل را در صورتی که وکالت مجانی نبوده بدهد و هرگاه وکیل قرارداد حق الوکاله داشته موکل باید بر طبق آن عمل کند و الا طبق عرف و عادت مسلم اجرت المثل عمل وکیل را می‌پردازد.

لذا تمام مخارجی را که وکیل برای انجام امر وکالت نموده باید موکل بدهد. خساراتی را که در اثر انجام امر وکالت متوجه وکیل گردد چنانکه وکیل در رفتن به دفترخانه برای انجام معامله موکل بلغزد و زمین بخورد و پایش بشکند و یا در مسافرت از شهری به شهر دیگر مصادف با دزد گردد و اموال او را به سرقت ببرند موکل ضامن نخواهد بود زیرا موکل عرفاً سبب خسارات مزبور شناخته نمی‌شود و تعهد به مسئولیت خود هم ننموده است» (امامی،۱۴۰۲،ص۳۰۹).

و ضمناً هرگاه وکیل برای انجام دادن کاری که در دید عرف به عنوان مقدمه وکالت است اجیر نگیرد و خود عهده دار گردد مستحق اجرت المثل این عمل اضافی است (کاتوزیان،۱۴۰۳،ص۱۷۸).

به طور کلی مخارج وکالت مثل هزینه ای که وکیل برای مسافرت و سایر هزینه‌ها متحمل می‌شود به عهده موکل است موکل باید اجرت وکیل و مخارج انجام شده را پرداخت کند اعم از این که نتیجه وکالت مثبت و طبق نظر موکل باشد یا نه در حالی که وقتی شخصی مال متعلق به غیر را در چارچوپ ماده ۳۰۶ ق.م اداره می‌کند مالک مال فقط در مورد مخارجی که توسط این شخص صورت گرفته و به حال او مفید واقع شده است مسئولیت دارد.

ممکن است وکیل در حین انجام موضوع وکالت و بر اثر آن متحمل خساراتی بشود. در این مورد اصولاً نمی‌توان موکل را مسئول دانست زیرا عرفاً نمی‌توان او را مسبب این خسارات دانست ولی ماده ۲۰۰۰ ق.م فرانسه، موکل را در مورد خساراتی که در نتیجه اجرای موضوع وکالت به وکیل وارد می‌شود مسئول دانسته است مگر این که خسارات ناشی از خطای وکیل باشد (کاشانی،۱۴۰۲،ص۱۱۷).

۲-۳. عزل وکیل و ضرورت اطلاع

ماده ۶۷۹ ق.م می‌گوید «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.»

وکالت وکیل یا عدم عزل وکیل و عدم استعفای وکیل یا باید مدت داشته باشد و یا در ارتباط با خاتمه امر وکالت باشد در غیر این صورت سلب حقوق مدنی شخص است و طبق ماده ۹۵۹ ق.م باطل است.

عقد وکالت عقدی است جایز و طبق ماده ۶۷۹ ق.م موکل می‌تواند هر زمان بخواهد وکیل را عزل نماید مگر این که وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد بنابراین عقد جایز را می‌توان به دو نحو غیر قابل انحلال گردانید و آثار عقد لازم را بر او مترتب ساخت و آن در موارد زیر است.

الف) وکالت وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد لازمی‌قرارداد شود که به نفس اشتراط وکالت محقق گردد در این صورت عقد وکالت غیر قابل فسخ می‌شود و مادام که عقد اصلی باقی است شرط ضمن آن را نمی‌توان بر هم زد. چنانکه کسی خانه خود را بفروشد و در ضمن آن وکالت فروشنده ای را برای سه سال شرط نماید که محصول دهات مشتری را جمع آوری کرده و آنچه عاید شود از بابت ثمن برداشت کند و زائد آن را به خریدار برگرداند در فرض بالا چنانکه موکل وکیل را عزل نماید آن عزل تأثیر نخواهد داشت و وکالت باقی است زیرا چنین عقد وکالتی از طرف موکل مانند عقد لازم غیر قابل انحلال می‌باشد. ولی وکیل می‌تواند از وکالت استعفاء دهد زیرا مشروط له می‌تواند حق شرط را ساقط نماید اگرچه مشروط علیه به این امر رضایت ندهد.

ب) وکالت وکیل به صورت شرط فعل ضمن عقد لازم قرار داده شود. چنانکه کسی خانه خود را برای مدتی به دیگری اجاره دهد و بر موجر شرط شود که مستأجر را وکیل در فروش آن خانه نماید. موجر طبق شرط ملزم است مستأجر را وکیل در فروش خانه کند بعضی از فقها بر آنند که پس از انعقاد عقد وکالت طبق شرط مزبور موجر می‌تواند وکیل را عزل نماید زیرا عقد وکالت مستقلاً منعقد شده است و رابطه حقوقی بین عقد مزبور و عقد لازمی‌که شرط فعل در آن شده موجود نیست تا آثار عقد لازم را بدست آورد به نظر می‌رسد که مقصود طرفین از شرط وکالت ضمن عقد لازم توکیل[1] مستأجر بقاء وکالت باشد و الا وکالت را به صورت شرط قرار نمی‌دادند و به عبارت دیگر وکالتی که در ضمن عقد لازم انعقاد آن شرط می‌شود در حقیقت وکالت بلا عزل است اگرچه به این امر تصریح نشود و مانند وکالتی است که به صورت شرط نتیجه حاصل شده باشد.

---

۱. توکیل به غیر و تفویض وکالت در عین وجود برخی شباهت‌ها، متفاوت از یکدیگر هستند. توکیل به غیر اساساً تابعی از وکالت اصلی بوده و در آن ممکن است موت و حجر وکیل اول در وکالت ثانوی اثرگذار باشد و در برخی مواقع حق‌الوکالهٔ وکیل دوم بر عهدهٔ وکیل اول قرار گیرد، اما تفویض وکالت با عنایت به مصداق شناخته‌شدهٔ آن یعنی سند تفویض وکالت، بر اساس انتقال قرارداد شکل می‌گیرد که نتیجهٔ آن انتقال موقعیت قراردادی است (الماسی و مدنی، ۱۳۹۳، ص۴۵).

پ) عدم عزل وکیل ضمن عقد لازمی‌شرط شود چنانکه عقد وکالت مستقلاً واقع شود و سپس موکل عقد لازم مانند بیع یا اجاره و امثال آن را منعقد نماید و عدم عزل دیگری وکیل را ضمن عقد مزبور شرط نماید در این صورت شرط عدم عزل جزء عقد لازم قرار می‌گیرد و لازم الاتباع می شود و در نتیجه عقد وکالت مزبور اثر عقد لازم را پیدا می‌کند (امامی، ۱۴۰۲، ص۳۱۲).

یکی از موارد انحلال وکالت عزل وکیل از ناحیه موکل خواهد بود و منشاء این اختیار موکل نیز جایز بودن عقد وکالت است که طرفین هرگاه بخواهند می‌توانند آن را بر هم زنند مگر در مورد ماده ۶۷۹ قانون مدنی:

الف–در فرضی که وکالت وکیل به صورت شرط نتیجه در ضمن عقد لازمی‌مانند بیع و اجاره قرار گیرد در این صورت وکالت به تبع عقد لازم، غیر قابل فسخ خواهد شد و تا زمانی که عقد اصلی باقی است وکالت نیز باقی است.

ب) در جائی که عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازمی‌شرط شود چنانکه عقد وکالت مستقلاً واقع شده و بالطبع جایز باشد لکن بعداً در ضمن عقد لازمی‌عدم عزل وکیل شرط شود در این صورت شرط عدم عزل وکیل جزء عقد لازم قرار می‌گیرد و تا زمانی که عقد لازم باقی است شرط عدم عزل نیز به قوت خود باقی خواهد بود (طاهری، ۱۳۷۵، ص۷۱۰).

عقد وکالت مبتنی بر اعتماد موکل نسبت به وکیل است و بنابراین هرگاه موکل اعتماد خود را نسبت به وکیل از دست بدهد و یا به هر علت دیگر تمایل به ادامه کار وکیل نداشته باشد می‌تواند به عقد وکالت خاتمه دهد به علاوه و وکالت از عقود اذنی است و با تفویض وکالت به وکیل موکل اصولاً از خود سلب حق نمی‌کند بنابراین موکل هر زمان می‌تواند بخواهد وکیل را عزل کند. عزل وکیل می‌تواند صریح باشد یا ضمنی اگر موکل موضوع وکالت را شخصاً انجام دهد این عمل به منزلهٔ عزل وکیل است. همچنین در موردی که برای همان موضوع به دیگری وکالت دهد بدون این که اراده ضم وکیل دوم به وکیل اول را داشته باشد این عمل عزل وکیل اول محسوب می‌گردد.

وجود حق عزل ناشی از طبیعت عقد وکالت است بنابراین حتی ذکر مدت در عقد وکالت باعث لزوم آن نمی‌گردد (کاشانی،۱۴۰۲،ص۱۰۹).

ماده ۶۸۰ ق.م بیان می‌دارد «تمام اموری را که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود نماید نسبت به موکل نافذ است»

عزل وکیل توسط موکل بایستی به هر نحوی که ممکن است به آگاهی و اطلاع وکیل برسد و الا وکیل حق دارد کماکان نسبت به امور مورد وکالت فعال باشد. حکم ماده ۶۸۰ ق.م مخصوص وکالت نیست. در امور مشابه نیز قابل تسری است. از زمانی که عزل به موکل ابلاغ شود من بعد اگر وکیل اقدامی کند اقدامات او فضولی است و ضامن است.

عزل وکیل از طرف موکل یعنی فسخ وکالت بوده و ایقاع محسوب است در ایقاعات اراده یک طرف برای تحقق آن کافی است و منشأ اثر حقوقی می‌گردد ولی در باب وکالت به لحاظ حفظ حقوق اشخاص ثالث که با وکیل طرف معامله واقعه شده اند قانون مدنی شرط تأثیر عزل وکیل را وصول خبر عزل به او دانسته و در ماده ۶۸۰ اعلام می‌کند« تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است»

سؤالی که در اینجا مطرح است این است آیا اطلاع شخص ثالث از عزل وکیل شرط است؟

ماده ۶۸۰ تأثیر عزل وکیل را منوط به رسیدن خبر عزل به او دانسته است ولی متضمن هیچ مطلبی در ارتباط با شخص طرف معامله نیست. بنابراین به صرف این که وکیل از خبر عزل مطلع گردید معامله ای که با شخص ثالث انجام می‌دهد غیر نافذ است اعم از این که شخص ثالث از خبر عزل وکیل مطلع شده باشد و یا آنکه به علت عدم اطلاع از عزل وکیل مطلع شده باشد و یا آنکه به علت عدم اطلاع از عزل وکیل وارد معامله با او شده باشد. عده ای از فقهای عامه عزل وکیل را به طور مطلق اعم از این که خبر عزل به او رسیده یا نرسیده باشد موجب فسخ وکالت و قطع رابطه نمایندگی وکیل دانسته اند. استدلال این نظر فقهی این است که فسخ عقد وکالت منوط به رضای وکیل نیست. بنابراین محتاج به وصول خبر عزل به وکیل و اطلاع او از عزل خود نمی‌باشد (کاشانی،۱۴۰۲، ص۱۰۶).

نتیجه

با تدقیق در پژوهش حاضر و در مبحث هنجارشناختی تعهدات وکیل و موکل در برابر هم از منظر قانون مدنی می‌توان بیان داشت که عقد وکالت اعطای نیابت است بنابراین وکیل نسبت به اموری که انجام می‌دهد در حکم واسطه است و آنچه که انجام می‌دهد برای موکل است و وکالت به طریق معاملات نیز واقع می‌شود و این که در وکالت توالی عرفی بین ایجاب و قبول است و بعضی از حقوقدانان معتقد بودند که وکالت فقط در امور حقوقی است و بعضی‌ها معتقد بودند که در امور مادی هم می‌توان وکالت داد بنابراین معلوم گردید که وکالت فقط شامل امور حقوقی است و نمی‌توان در امور مادی وکالت داد. در

خصوص منشاء و بقا این تعهدات باید اذعان نمود که موکل هر زمان خواست می‌تواند وکیل را عزل کند و وکیل نیز هر وقت خواست می‌تواند استعفاء دهد و به موت و جنون هر یک از وکیل و موکل نیز عقد وکالت منفسخ می‌گردد و تعیین مدت هم باعث لزوم این عقد نمی‌گردد. اگر متعلق وکالت از بین برود وکالت منحل می‌گردد. اقدام موکل به عمل منافی با وکالت عزل وکیل نمی‌باشد در این صورت هرگاه موکل شروع به عمل منافی نماید و بعداً به جهتی از جهات از خاتم دادن آن صرف نظر کند وکالت وکیل باقی است و می‌تواند آن عمل را انجام دهد.

و درخصوص تحلیل هنجارشناختی تعهدات وکیل و موکل در برابر هم می‌توان بیان داشت که موکل در برابر وکیل باید تعهداتی را انجام دهد در قانون مدنی در مواد ۶۷۴ تا ۶۷۷ به تعهدات موکل اختصاص داده شده است. موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود قرارداد وکالت خود کرده است را انجام دهد و اگر وکیلی در جایی تعهداتی داده است که از حدود اختیارات وی خارج بوده است موکل برای انجام آن تعهد هیچ الزامی‌ندارد. حدود وظایف و اختیارات وکیل طبق قانون و عقد وکالتی که منعقد شده است معین می‌شود .موکل تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت پرداخت کرده است و همچنین اجرت وکیل را باید بدهد مگر اینکه در قرار داد وکالت طور دیگری توافق شده باشد.

منابع

- الماسی، نجادعلی و مدنی، مهسا، تمایز توکیل به غیر و تفویض وکالت مطالعه تطبیقی در فقه، حقوق ایران و انگلیس، دوفصلنامه علمی‌حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲ ، بهمن ۱۳۹۳
- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ۲، چاپ سی‌ام، انتشارات اسلامیه، ۱۴۰۲
- ایزدی،نرگس، تعهدات اصلی وکیل در مقابل موکل (در حقوق ایران، مصر و انگلیس)، فصلنامه فقه و حقوق خانواده بهار ۱۳۸۳ – شماره ۳۳
- خزاعیان، مرضیه،تعهدات وکیل نسبت به موکل در وکالت مدنی و وکیل دادگستری،سومین کنفرانس بین المللی فقه، حقوق، وکالت و علوم اجتماعی در افق ایران،۱۴۰۱
- خزایی، سدعلی، اسدیان، احمد و سالاریان، جهانبخش، تعهد وکیل به صداقت در دادرسی عادلانه در پرتو روانشناسی وکالت، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال هشتم، پاییز ۱۳۹۶ ، شماره ویژه نامه
- خنجری کاکاوندی، پیام، مصطفی، السان، نجاد علی، الماسی و عبداله، کیایی، بررسی تعهدات وکیل دادگستری با تأکید بر رویه قضایی، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، انتشار آنلاین از تاریخ ۰۴ بهمن ۱۴۰۱
- طاهری،حبیب ا... حقوق، جلد ۴، چاپ اول، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵
- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، جلد ۴، چاپ پانزدهم، انتشارات شرکت سهامی، ۱۴۰۳
- کاشانی، سید محمود، حقوق مدنی قراردادهای ویژه (اشاعه، شرکت مدنی، تقسیم مال مشترک، ودیعه، وکالت، ضمان)، نشر میزان، پاییز۱۴۰۲
- نوین، پرویز، حقوق مدنی (۷)، چاپ ششم، انتشارات گنج دانش ، ۱۴۰۱
- یزدانیان، علیرضا، قلمرو تعهدات و مسئولیّت مدنی موکل و وکیل ناشی از فعل شخصی و فعل غیر در مقابل یکدیگر و اشخاص ثالث در فقه و حقوق فرانسه، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۳۹۷، دوره ۵، شماره۲

Analysis of Mutual Obligations between Lawyer and Client

Abstract

Attorneys and their clients have duties and responsibilities towards each other that are specified and defined in specific laws in the field of legal representation. Identifying the present obligations and their roots requires scrutiny in general laws such as the civil one, because these explicit laws are rooted in general norms that the civil law stipulates regarding the relationship between a lawyer and a client, regardless of the nature of the judiciary, and undoubtedly, observing them is essential for lawyers and their clients. The necessity of observing norms such as obligations arising from the fault of the lawyer and his fiduciary on the one hand and the obligation to pay fees, vicarious obligations and the necessity of informing the lawyer of his dismissal on the other hand are issues that have been stated as fundamental norms regarding the obligations and mutual responsibility of the lawyer and the client. The main hypothesis in examining the aforementioned obligations is the necessity to comply with existing rules and laws to prevent breach of obligations and its liability consequences, Therefore, the present article, using a library research method and a descriptive-analytical method, has examined these mutual obligations, the findings of which indicate an explanation of the limits and limitations of these basic obligations in civil law.

Keywords: lawyer, client, responsibility, obligation, fault